

عدالت اجتماعی به مثابه پیشران علمی در عهد رضوی

سید علیرضا واسعی^۱

طاهره سادات صالح شریعتی^۲

چکیده

علم هم‌چون پدیده‌ای اجتماعی، متأثر از محیط است و در خلوت، به دستور و فرمان یا به توصیه و تشویق، بالندگی، شکوفایی و گسترش پیدا نمی‌کند؛ هر چند رکود و انحطاط آن، به طور جدی با عوامل پیش‌گفته پیوند وثیق دارد. علم در جهان اسلام نیز از این قاعده بیرون نبوده‌است. پژوهشگران این حوزه، دوران خلافت مأمون عباسی را که پاره‌ای از آن با حضور و نقش علمی امام رضا علیه السلام همزمان است، دوره اوج‌گیری و نضج تمدن اسلامی و در رأس آن بسط و توسعه علوم دانسته‌اند. اینکه چه علل و عواملی در این فرایند نقش داشته، پرسشی محوری است که پژوهشگران، پاسخ‌های گوناگونی به آن داده‌اند. بر پایه نوشتار حاضر، بیش از همه، وجود بستر و فضای اجتماعی متناسب با علم‌ورزی یا گسترش نسبی عدالت اجتماعی، این دوره را از دیگر دوره‌ها متمایز و مبدأ تحولاتی بنیادین ساخته است. مقاله با این فرضیه که رشد علم و توسعه، محصول هم‌اندیشی، مناظره، پرسش و پاسخ و وجود فضای تعاملی آزاد برای اندیشمندان است، به این نتیجه دست یافته که دوره امام رضا علیه السلام و در بازه‌ای گسترده‌تر، زمان مأمون چنین بستری فراهم شده بود. در آن دوره از یک سو افراد از هر مسلک و مذهبی می‌توانستند وارد گفتگوی علمی و فرهنگی شده، و از سوی دیگر به نقد یافته‌ها و داشته‌های مسلمانان بپردازند و از آن مهم‌تر، آثار و نوشته‌های بیگانگان را که در ذهنیت مسلمانان اولیه ارزش اعتنا نداشت، به زبان اسلامی برگردانده (نَهضت ترجمه) و در نشست‌های علمی و مناظره‌های جدی، با امکان برابر که حتماً نسبتی با فضای جامعه داشت، مورد نقد، نقض و چالش قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، خلافت مأمون، عدالت اجتماعی، علوم اسلامی، عهد رضوی، نهضت ترجمه.

۱. دانشیار گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول). a.vasei@isca.ac.ir
۲. دبیر تاریخ آموزش و پرورش خراسان رضوی. tssshariati@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۱/۰۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۰۱/۱۱/۰۳

درآمد

علم یکی از مظاهر برجسته زندگی اجتماعی، معیار مناسبی برای شناسایی تمدن‌ها در ادوار مختلف تاریخی است. از این‌رو صلاحیت سنجی تمدن اسلامی نیز از آن زاویه اهمیت دارد. پژوهشگرانی که در خصوص تمدن اسلامی تحقیق و تأمل دارند، رشد و شکوفایی یا رکود و توقف علم را شاخصه و گاه شاخصی برای آن برشمرده و بر پایه آن به ارزیابی نوع‌زیست مسلمانان یا جامعه اسلامی دست زده‌اند، چه علوم برآیند زمانه و زمینه‌هایی است که در آن شکل گرفته است.

عصر اول خلافت عباسی، به‌ویژه دوره سه خلیفه منصور دوانیقی (ح.ک. ۱۳۶-۱۵۸)، هارون الرشید (ح.ک. ۱۷۰-۱۹۳) و مأمون (ح.ک. ۱۹۸-۲۱۸) یکی از دوره‌های شکوفا و برجسته علمی در تاریخ اسلامی است که موجب شکل‌گیری نوع‌زیستی (تمدنی) متفاوت در جهان آن روز، بلکه دوره‌های بعدی شد. در نگاه شیعی، پاره‌ای از رهاورد‌های آن دوره، به‌ویژه در شاخه‌های علوم دینی به حضور و نقش پیشوایان معصومی چون امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و نیز امام کاظم علیه السلام پیوند داشت (نک. صدر، بی‌تا؛ همه فصول؛ تاریخ تشیع، ۱۳۸۹: ۴۱۰ به بعد). در این نگره، تردیدی وجود ندارد که اگر آنان نبودند، مسیر علوم، سمت و سوی دیگری می‌یافت، چنان‌که در این مقاله، از حضور امام رضا علیه السلام و رویکردهای عدالت‌محورانه ایشان در مواجهه با جریان علم، سخن در میان است.

عهد عباسی^۱ به جهاتی متمایز از دوره پیشین شناسایی می‌شود؛ یکی از آن‌رو که با شعار رضایت خاندان اهل بیت علیهم السلام بر سر کار آمده بودند (نک. بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۰/۴)، در صورتی که دولت اموی (ح.ک. ۴۰-۱۳۲) در ضدیت با اهل بیت علیهم السلام می‌کوشید، دیگر آن که حکومت عباسیان بر خلاف امویان بر عنصر ایرانیست استوار بود (میکل، ۱۳۸۱: ۱۴۸/۱) و با اتکای به آنان پیش رفت و قدرت و مشروعیت خویش را از ناحیه ایشان اخذ کرده بود، در حالی که امویان بر عنصر عربیت پافشاری داشته و غیر آنان، به‌ویژه ایرانیان را در جرگه موالی یا عجمان، و درجه دوم قلمداد می‌کردند (نک. ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۲/۲۶۰). سه دیگر آن که عباسیان به ساختار اجتماعی و سنت‌های ایرانی بها می‌دادند تا آنجا که از سوی رقیبان خویش به ایرانی‌گری متهم شده بودند. به هر رو، توجه عباسیان به دانش و دانش‌ورزی - به هر دلیلی که رخ داده باشد - فضا و بستر متفاوتی را برای جامعه اسلامی پدید آورده و زمینه رشد علوم و گسترش دانش‌ها را فراهم ساخته بود؛ به‌ویژه در عهد اول عباسی و زمان زیست امام رضا علیه السلام که با حاکمیت سیاسی مأمون عباسی (ح.ک. ۱۹۸-۲۱۸) همزمان بود. این مقاله، به رغم کارهای بسیار صورت گرفته در خصوص عباسیان یا عهد رضوی، بر آن است تا وجهی ناکاویده از آن را به پژوهش و مذاقه بگذارد. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که علت پایه‌ای رشد و گسترش علوم در دوره اول

۱. عباسیان بیش از پنج قرن، یعنی از سال ۱۳۲ تا سال ۶۵۶ بر جهان اسلام حکم راندند، هر چند در دوره‌هایی تنها نام آنان بر سپهر سیاسی ثبت می‌شد، بی‌آنکه قدرت و دخالتی در سیاست داشته باشند.

عباسی، به‌ویژه عهد رضوی چه بود؟ فرضیه نوشتار آن است که علل و عوامل رشد و گسترش علوم در این دوره، بیش از هر چیز به رویکرد خاص اجتماعی حاکمان عباسی مقارن حیات امام رضا علیه السلام، یعنی عدالت اجتماعی حاکم بر جامعه آن دوره، باز می‌گردد. روشن است مقاله صرفاً به همین جنبه از حاکمیت عباسیان نظر دارد و دیگر ابعاد حیاتی آنان، مطالعه، ارزیابی و تحلیلی دیگر طلب می‌کند. به بیان دیگر، مقاله در صدد تنزیه حاکمان آن دوره یا بیان ویژگی‌های اخلاقی- انسانی آنان یا چگونگی تعاملشان با شیعیان نیست.

دوره‌های مختلف تمدنی عهد عباسی

علوم و دستاوردهای علمی، به عنوان یکی از مظاهر تمدنی، مسیر پرشتابی را در عهد اول عباسی پشت سر گذاشت. دسته‌ای از پژوهشگرانی که به مطالعات تمدنی روی دارند، این دوره را به رشد، شکوفایی و گسترش علوم نقلی (اسلامی) و عقلی (بیگانه) متصف می‌دانند. البته این فرایند در تمام دوران خلافت عباسی به صورت همگونی حاکم نبود. در نگاهی بیرونی و از بالا به تاریخ خلافت عباسیان، همه آن دوران به صورت یک پارچه و واحد ارزیابی نمی‌شود، بلکه به رغم عنوان واحدی که بر آن اطلاق می‌شود، از نظر تمدنی یعنی زیست سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، خود به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌شود. نویسندگان امروزی، بر خلاف مورخان کهن، آن را به چند دوره تقسیم می‌کنند. این طبقه‌بندی البته صوری و بدون مبنا نبوده‌است، بلکه تفاوت‌های مهم و بنیادین موجب شده‌است تا دوره بلند عباسیان در یک خط دیده نشود. طقوش (۱۳۸۳: ۲۷)، آن را به چهار عصر طبقه‌بندی می‌کند: عصر اول (۱۳۲-۲۳۲)، دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی؛ عصر دوم (۲۳۲-۳۳۴)، دوران نفوذ ترکان؛ عصر سوم (۳۳۴-۴۴۷)، دوران نفوذ آل‌بویه و عصر چهارم (۴۴۷-۶۵۶)، دوران نفوذ سلجوقیان ترک بود. وی سپس به بیان ویژگی‌های هر دوره پرداخته و در خصوص دوره اول می‌نویسد: در این دوران ایرانیان از جایگاهی برجسته برخوردار شدند. نفوذ گسترده ایشان تأثیری مهم در هدایت سیاست‌های حکومت داشت، به گونه‌ای که حتی بر دستگاه‌های اداری و نظامی در بغداد و مناطق تحت نفوذ آنها چیره شدند و فرماندهی سپاه و مقام‌های اداری مهم مانند وزارت، دبیری و استانداری دیگر مناطق را بر عهده داشتند.

مکی (۱۳۸۳: ۴۳-۵۲) از نویسندگان معاصر، دوره عباسیان را به سه دوره تقسیم می‌کند و می‌نویسد: عصر عباسی به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، دینی، سیاسی و نظامی به چند دوره کاملاً متمایز تقسیم می‌شود که هر کدام با دیگری تفاوت دارد. سپس دوره‌ها را چنین طبقه‌بندی می‌کند: عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲)، عصر طلایی تمدن اسلامی در زمینه‌های فکری، ادبی، عمران، تشکیلات اداری و سیاسی است که با تکیه بر دبیران و وزیران ایرانی یعنی همان مردمانی که در پیروزی دعوت عباسیان سهمی به‌سزا داشتند، پیش رفت. عصر دوم عباسی (۲۳۲-۴۴۷) که خود با دو دوره نفوذ ترکان و دوره سیطره ایرانیان و قدرت آل‌بویه از هم متمایز است. دوره ضعف اقتدار عباسیان، عصر ظهور تجزیه قلمرو

عباسی و بروز دولت‌های کوچک در شرق و غرب عالم اسلام است. عصر سوم عباسی (۴۴۷-۶۵۶)، دوره فروپاشی مملکت اسلام به‌ویژه دولت عباسی است که با نفوذ مجدد ترکان با عنوان سلاجقه و حمله‌های بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی و در نهایت از بین رفتن خلافت همراه بود. بر اساس رویکردی دیگر، دولت عباسی به دو دوره تقسیم می‌شود. اول دوره ترقی و عظمت که تا آخر عهد مأمون ادامه داشت و دوم دوره انحطاط و ضعف که از آغاز خلافت معتصم تا انقراض حکومت عباسی تداوم می‌یابد. دوره اول، دوره غلبه نژاد ایرانی و نفوذ قطعی آن قوم در دربار بنی‌عباس است (صفا، ۱۳۷۳: ۱۷/۱). در تمام این تقسیم‌بندی‌ها، دوره اول عباسی، دوره‌ای متمایز از دیگر ادوار، و عهد شکوفایی علمی، رشد عقلی، توسعه اندیشه و اوج تمدن مبتنی بر نقش آفرینی ایرانیان شناسایی می‌شود. به همین اعتبار، وضعیت اجتماعی متفاوتی برای جهان اسلام شکل گرفته بود که بسیار با دیگر زمان‌ها تفاوت داشت.

دسته‌ای از مورخان و تمدن‌شناسان برآنند در دوره اول عباسی، به‌ویژه در عهد مأمون که مدت کوتاهی از آن با حضور امام رضا علیه السلام همراه بود، علوم مختلف رشد کرد؛ چه علمی که ریشه در اسلام داشت و در فرهنگ اسلامی از آن به‌عنوان علوم اسلامی یا علوم نقلی یاد می‌شود و چه علوم بیگانه و دخیل که در ادوار پیشین کمتر مورد توجه مسلمانان بود یا اساساً از دایره علوم مورد نیاز آنان بیرون تلقی می‌شد که در آن زمان با ترجمه کتاب‌های بیگانه وارد دنیای اسلامی شد. در این دوره پایه بسیاری از دانش‌ها استوار و نهال‌های بسیاری کاشته شد، هر چند پاره‌ای از آنها در ادوار دیگر به بار نشست. پیوند ایرانیان با اعراب مسلمان^۱ که از دیرباز وجود داشت و با عباسیان (نک. ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۱۱)، خصوصاً در بازی گردانی سیاست پساهاورونی که در نهایت به پیروزی و اقتدار مأمون و خلیفه شدن او انجامید، آشکارتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد؛ اما از یادکرد دو نکته پایه‌ای در این خصوص نباید فروگذار کرد: اول دغدغه‌های اهل بیت^۲ ایرانیان که از زمان‌های پیشتر خود را آشکارا نشان داده بود و تا حدی زمینه تمایل مأمون به امام رضا علیه السلام و اعتنای به رویکردهای ایشان را هموار ساخته بود و دیگر حضور عینی یا فیزیکی مأمون در کهن دیار ایران و همزیستی با فرهنگ باز آنان است که فضای فکری و تعاملی متفاوتی را برای دستگاه خلافت رقم زد. برگزاری نشست‌ها و مناظره‌های علمی با حضور امام علیه السلام، برآیند آن فضا است.

علوم در میان مسلمانان اولیه

مسلمانان در دوره‌های پیش، بر اساس باوری نه چندان استوار از علوم دیگر روی گردان بودند و

۱. سخنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص فیروز ایرانی وجو دارد که نشان دهنده بزرگی مردم این دیار در چشم آن حضرت بود (نک. طبری، ۱۴۰۳: ۴۷۰/۲).

۲. میان اهل بیت: و عدالت نوعی پیوند وجود داشت و همین امر ایرانیان را به سوی آن خاندان کشانده بود.

اساساً آنچه در ذهنیت آنان به عنوان علم^۱ جای گرفته بود، چیزی جز آگاهی معطوف به دیانت / شریعت نبود. روزنتال (۱۳۹۲: فصل ۵، ص ۸۷ به بعد) بحث مشبعی در این باره دارد که چگونه مسلمانان اولیه، علم را گاه با اصل اسلام یا مباحث اعتقادی (کلام) یکی می‌انگاشتند و پرداختن به غیر آن را درخور مسلمانی نمی‌دانستند (نک. ابن حزم، ۱۳۶۹: ۶۲-۶۴). ابن عبری (۱۳۶۴: ۱۹۹) در تاریخ خود می‌نویسد: عرب در صدر اسلام به هیچ یک از علوم جز زبان، نحو و قواعد آن و همچنین به علم پزشکی اهمیت نمی‌داد. وی سپس ادامه می‌دهد: این وضع عرب در زمان حکومت اموی‌ها بود، ولی هنگامی که خداوند حکومت را به خانواده هاشمی سپرد، اندیشه‌ها از خواب غفلت پیشین خود بیدار و به سوی جلو جهش کردند و هوش و ذکاوت از حالت مرگ به در آمدند.

عرب‌های پیش از اسلام در هیچ دانشی ورودی نداشتند، چنان‌که حکیم و دانشمندی از میان آنان برنخاست. آنچه بیش از همه اذهان آنان را به خود مشغول می‌داشت، دانسته‌هایی بود که هویتشان (قبیله) را تعریف می‌کرد یا در ثبات و استحکام آن تأثیر داشت. تنها علمی که عرب به آن افتخار می‌کرد عربی‌دانی، شعرگویی و جمع‌آوری خطبه‌ها و اندکی از اخبار پیشینیان بود و جز حفظ، روایت و دانستن اوقات طلوع و غروب خورشید و زمان تحول جوی و بارش که نیاز معیشتی‌اش به آن پیوند خورده بود، چیزی نمی‌دانست. دانستن حقیقت و ژرف‌کاوی در دانش، اساساً در عرب وجود نداشت، از این‌رو چیزی از فلسفه نمی‌دانست و طبعش با آن هم‌ساز نبود (حاجی‌خلیفه، بی‌تا: ۳۲/۱)، طبعاً عرب بعد از اسلام که همه داشته‌ها و قدرت خود را مدیون اسلام و اسلام را مبتنی بر قرآن می‌دانست، برای حفظ خلوص و اعتبار آن از توجه به دیگر دانش‌ها گریزان بود (همان، ۳۳/۱)، در نتیجه از همان آغاز، این فکر برای مردم، از جمله خلفا و زعمای قوم پدید آمد که هیچ چیزی جز قرآن شایسته خواندن و بهره بردن نیست و این عقیده به‌ویژه در عهد خلفای راشدین و بنی‌امیه شیوع و رواج بسیار داشت، چنان‌که غیر از عربان، قومی را لایق سیادت، و جز احکام اسلامی و قرآن کریم و احادیث، هیچ چیزی را شایسته توجه و مطالعه و آموختن نمی‌دانستند (صفا، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۲).

روایاتی در میان اهل سنت رواج داشت که کتابت سخنی جز قرآن، پذیرفته نیست، به همین سبب نباید به آن روی کرد. خطیب بغدادی (۱۹۷۴: ۲۹ به بعد) برای تبیین این رویکرد، کتاب مفصلی نوشت و پراکند. بر پایه همین نگاه، تازیان نسبت به امحای علوم بیگانه کوشیده و آن را به آنچه از ابوسعید خدری رسیده بود، مستند می‌کردند. او نقل می‌کند که از پیامبر ﷺ خواسته بود تا کتابت علم کند، اما آن حضرت اجازه نداد و فرمود: جز قرآن از من چیزی ننویسید (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۱۲/۳؛ نیشابوری، بی‌تا: ۲۲۹/۸). هر چند در توجیه این حدیث سخنانی گفته شده‌است (نوی، ۱۴۰۷: ۱۲۹/۱۸-۱۳۰)؛

۱. در ادبیات آغازین اسلامی -در قرآن و سنت نبوی- واژه علم به صورت مفرد آمده و هیچگاه از علوم یاد نشده‌است (نک. روزنتال، ۱۳۹۲: ۵۵).

ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۸۵/۱) اما این مفهوم در میان صحابه کم و بیش مورد عنایت بوده است. از ابن عباس مشابه این روایت نقل است. او خود نیز وقتی مردی به او مراجعه کرد و از نوشتن کتابی سخن به میان آورد، کتاب را از وی گرفت و در آب محو کرد، با این استدلال که اولاً کتابت موجب از بین رفتن حفظ می‌شود، ثانیاً در کتابت امکان کاستن و افزودن است، اما در حفظ چنین نیست (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۳۴/۱). این رویکرد منشأ اقداماتی در تاریخ یا حداقل داوری‌هایی در خصوص رفتار مسلمانان با داشته‌های علمی دیگران شده است. ابوالفرج ملطی و عبداللطیف بغدادی در کتاب الافاده و الاعتبار، سوزاندن کتاب‌های اسکندریه و حاجی خلیفه از بین بردن کتاب‌های فارس را به دستور عمر، خلیفه دوم (همان، ۴۶۶/۱)، تابع همین رویکرد ذکر می‌کنند و ابن خلدون (۱۳۶۹: ۳۸/۱) در بیان وضعیت علوم در اسلام، با تأثر می‌نویسد: «فاین علوم الفرس التی امر عمر بمحوها عندالفتح»؛ و در ادامه می‌نویسد علوم که از پیشینیان به ما نرسید بیشتر از دانش‌هایی است که به دست ما رسیده است. هرچند نقدهایی بر صحت این داده‌ها وجود دارد،^۱ اما دسته‌ای به دیده قبول به آنها نگریسته‌اند (امینی، ۱۳۹۷: ۳۰۱/۶-۳۰۲).

دانش‌ورزی و توجه به علوم در دوره اول عباسی

بی‌توجهی به دانش و عدم اهتمام بیشتر مسلمانان به آن، تا زمان بنی‌عباس ادامه داشت (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۳۴/۱)؛ اما در این دوره رویکرد مسلمانان تغییری بنیادین یافت و ذهنیت‌های جدیدی در آنها پدید آمد. آنان هم به ترجمه علوم بیگانه روی کردند (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۰۳-۳۰۵؛ زیدان، ۱۳۳۶: ۲۵۹/۳-۲۶۰)، هم از گمانه‌ای که در خصوص سیادت عرب داشتند، فاصله گرفتند.^۲ نگاه به دین نیز تا حدی تعدیل یافت و باب گفت‌وگو و تعامل با دیگران گشوده شد. اینکه چرا چنین تحولی پدید آمد، خود جای بحث و تأمل بسیار دارد، اما ظاهراً در اینکه ایرانیان با پشتوانه غنی فرهنگی و تمدنی خویش در آنان اثرگذار بوده‌اند، تردیدی وجود ندارد. به دنبال این تغییر رویکرد، روش‌های مواجهه آنان نیز تغییر یافت و همین امر زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی دانش شد.

دانش در سرزمین مرده و خشک و توسط فرد یا افراد خاص و نیز به فرمان حکومتی یا تأکید حاکمان، حتی با حمایت‌های مالی صاحبان ثروت شکل نمی‌گیرد. اساساً علم در یک فرایند زمانی، در جامعه‌ای مستعد و پی‌آیند تعامل مثبت دانشی رخ می‌نمایاند. به بیان دیگر، علم محصول فرهنگی و زاده کشمکش‌های فکری و اجتماعی است (نک. ربانی و ماهر، ۱۳۹۲: ۱-۲۹). جامعه‌ای که فرصت‌های

۱. مطهری (۱۳۸۹: ۲۸۱/۱۴) به بعد) به تفصیل از کتاب‌سوزی ایران و مصر در عهد عمر یاد می‌کند و ادله مدعیان آن را به چالش می‌کشد و در نهایت نتیجه می‌گیرد چنین ادعایی بی‌اساس است.

۲. عباسیان آن چنان تحت تأثیر ایرانیان قرار گرفتند که مایه اعتراض دیگران واقع شدند (ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۶۵ به بعد). منصور عباسی لباس ایرانیان را به تن می‌کرد و کار به آنجا رسیده بود که خلفا زن خویش را از میان ایرانیان برمی‌گزیدند (صفا، ۱۳۷۳: ۲۲/۱).

برابر و عادلانه همراه با آزادی گفتگو و مناظره یا به تعبیر امروزیان آزادی بیان را برای خود نهادینه کرد، می‌تواند انتظار پدیداری دانش، رشد و گسترش آن را داشته باشد. در جامعه بسته و خودکامه که امکان طرح مباحث در آن وجود ندارد، هرگز دانشی جوانه نمی‌زند و حتی کاشت نهال علم در آن به پژمردگی می‌انجامد.

بستر شکل‌گیری دانش

دانش در جهانی رخ می‌دهد که آبادانی و پیشرفت را تجربه کرده باشد. چنین جهانی بدون عدالت اجتماعی محقق نمی‌شود. ابن‌خلدون (۱۳۶۹: ۵۵۳/۱) که موشکافانه به قضایا می‌نگرد، در خصوص اهمیت عدالت، از زبان یکی از روحانیان زرتشت که به نصیحت بهرام پرداخته بود، چنین می‌نویسد: کشور، ارجمندی نیابد جز به دین و فرمان‌بری از خدا و عمل کردن به اوامر و نواهی شریعت او، و دین استوار نشود جز به پادشاهی، و پادشاهی ارجمندی نیابد جز به مردان، و مردان نیرو نگیرند جز به مال (سیم و زر)، و به مال نتوان راه یافت جز به آبادانی، و به آبادانی نتوان رسید جز به داد، و داد ترازویی است میان مردم که پروردگار آن را به پای داشته و برای آن قیم و نگهبانی برگماشته که پادشاه است. ابن‌خلدون به صراحت عدل و داد را پایه‌ای‌ترین رکن ارجمندی حکومت ذکر می‌کند. البته روشن است چنین ادعایی در متون اسلامی به فراوانی دیده می‌شود. چنانکه در قرآن خداوند به عدل فرمان می‌دهد (نحل / ۹۰) و در روایت آمده است «الملک ببقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» (رازی، ۱۴۰۱: ۷۶/۱۸: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱۲).

آنچه سخن ابن‌خلدون را مایه تأمل می‌سازد، پیوندی است که ایشان میان آبادانی و علم برقرار می‌کند. وی در جای دیگر ذیل فصلی با عنوان «دانش‌ها در جایی فزونی می‌یابد که عمران توسعه پذیرد و حضرات به عظمت و بزرگی نائل آید»، به مقوله دانش‌ورزی روی می‌آورد و آن‌را به عنوان صنعت معرفی کرده، می‌نویسد: «صنعت امری زائد بر معاش است، از این‌رو هر گاه کسانی که به عمران و آبادانی می‌پردازند علاوه بر کارهای مخصوص تهیه معاش فرصت‌های بیشتری به دست آورند، آن وقت به کارهایی برتر از معاش سرگرم می‌شوند، از قبیل تصرف در خاصیت انسان که عبارت از دانش‌ها و صنایع است. کسی که در دهکده‌ها و شهرهای نامتمدن پرورش یابد و بخواهد به فطرت خود (و بدون وسایل لازم) به کسب دانش همت گمارد، پیرامون خویش، روش تعلیمی که جنبه هنری و فنی داشته باشد، نخواهد یافت. چنین کسی ناچار باید در طلب دانش به شهرهای بزرگ که دانش و هنر در آنها انتشار دارد مسافرت کند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۸۸۲/۲). از این‌رو دانش‌ورزی در جامعه آباد و متمدن رواج می‌یابد و رشد پیدا می‌کند.

بدیهی است صرف وجود جامعه آباد و حکومت خوب، برای رشد دانش کافی نیست. وجود مردانی دانش‌دوست نیز لازم است. ابن‌خلدون بر همین سیاق، ایرانیان را جلودار دانش می‌داند و بیشتر دانشوران اسلام را از آنان می‌شناساند (همان، ۱۴۸/۲؛ زیدان، ۱۳۳۶: ۶۸/۳-۶۹). به نوشته او

ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند، بر این امر داناتر و استوارتر بوده‌اند، بر خلاف تازیان که از همه مردم از صنایع (دانش‌ها) دورتر بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۱۱۵۰/۲؛ صفا، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۶).

توجه به علوم بیگانه در عهد رضوی

در عهد رضوی، توجه به علوم دیگر اقوام و سرزمین‌ها که تا آن زمان به جرم بیگانه بودن، در حاشیه و گاه نامهری واقع شده بود، به شدت رواج یافت. امام علیه السلام در دوره‌های منصور، مهدی، هارون الرشید، امین و مأمون زیسته است. دوره‌ای که خلفا خود به اهمیت علم وقوف یافته و به آن اهتمام داشتند. این مسئله در دوره مأمون که شیفته آموختن بود، بیش از هر زمان دیگری مطمح نظر قرار گرفت و اساساً رویکرد وی برای واگذاری خلافت یا ولایت‌عهدی به امام رضا علیه السلام معطوف به همین نگاه بود، چون حضرت، علاوه بر فضل و ورع چشمگیر، دانشی را یافته بود که او را اعلم زمانه می‌شناساند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۶/۶).

گفته‌اند وی در میان خلفا نخستین کسی بود که در علوم حکمت جستجو و کاوش کرد و کتاب‌های آن را به دست آورد و دستور داد آن را به عربی ترجمه کنند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۹۸). همچنین نقل است علت اصلی توجه وی به علوم بیگانه ارتباطی بود که در عالم رؤیا با ارسطو برقرار کرده بود. آورده‌اند او ارسطو را به خواب دید و از وی پرسش‌هایی کرد و جواب یافت. وقتی بیدار شد نامه‌ای به پادشاه روم نوشت و از او خواست تا کتاب‌های آنجا را برایش بفرستند. پادشاه پس از امتناع اولیه، درخواست مأمون را اجابت کرد. سپس مأمون دسته‌ای از افراد، چون حجاج بن مطر، ابن بطریق، سلما و دیگران را به نقل و ترجمه آن کتاب‌ها گماشت و آنان آثاری در فلسفه، منطق، هندسه، موسیقی و طب را به زبان عربی برگرداندند (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۰۳-۳۰۵؛ ابن ابی‌اصیبعه، بی‌تا: ۲۶۰؛ حاجی خلیفه، بی‌تا: ۶۸۱/۱). همچنین افرادی چون ابن مقفع، آل نوبخت، موسی و یوسف فرزندان خالد، حسن بن سهل و دیگران به ترجمه کتاب‌های فارسی به عربی مشغول شدند (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۰۵).

ترجمه کتاب‌های بیگانه، از جمله کتاب‌هایی از هند و ایران و مناطق دیگر، موجب ایجاد فضای بازتر شد، هر چند چنین اقدامی خود محصول نگاه باز بود. ترجمه کتاب‌ها، به تنهایی نمی‌توانست به رشد دانش و شکوفایی آن بینجامد، بلکه ایجاد فضای علمی در جامعه و حمایت‌های بی‌دریغ خلفا در این عرصه، اثری جدی داشت. زیدان (۱۳۳۶: ۲۱۴/۳-۲۱۵) به خوبی این مسئله را کاویده است. وی عوامل مؤثر در این مقوله را نخست علاقمندی خلفا از جمله مأمون و دیگر وجود آزادی گفتار و فکر و پای‌بندی به مساوات می‌داند.

رفتار ملائیم و روحیه عدالت‌خواهی خلفای این دوره در پاره‌ای از موارد، عامل دیگری بود که عده‌ای از ایرانیان لایق و کاردان را به سوی بغداد کشاند و به دستگاه خلافت وارد کرد. اینان نقشی به‌سزا در پیشرفت علم ایفا کردند (همان، ۲۱۲/۳). علاوه بر این‌ها، خلیفه برای ترویج دانش و نقل علوم بدون

لحاظ هیچ مرزی هزینه می‌کرد. باز همو می‌نویسد: یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلام و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفاء در راه ترجمه و نقل علوم از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمین را احترام می‌گزارند و همه نوع با آنها مساعدت می‌کردند. از این‌رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زردشتی، صابی، سامری در بارگاه خلفا گرد می‌آمدند و خلفا طوری با آنها به مهربانی رفتار می‌کردند که طرز رفتار آنان باید برای فرمانروایان هر ملتی سرمشق آزادی‌خواهی و عدالت‌گستری باشد (همان، ۲۴۷/۳-۲۴۸). بی‌تردید رفتار خلیفه متأثر از تعلق خاطر بود که نسبت به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه امام رضا علیه‌السلام پیدا کرده بود. آورده‌اند روزی مأمون به کشتن فردی در حضور امام رضا علیه‌السلام روی کرده بود، اما امام علیه‌السلام او را بر حذر داشت و بخشیدن را بهتر از آن دانست و او نیز چنین کرد (ابن‌حمدون، ۱۹۹۶: ۱۰۶/۴).

البته روشن است که غرض نوشتار حاضر ستودن یا بزرگ‌نمایی خلفای عباسی یا تنزیه آنان نیست، چون تردیدی وجود ندارد که آنان در کنش سیاسی و رفتار اجتماعی خود مرتکب خطاهای بسیاری شدند؛ اما این پژوهش عهده‌دار بیان آنها نیست. چنان‌که مأمون در قضیه خلق قرآن که به محنت شهرت یافت، خشونت‌هایی پیشه کرد که با هیچ منطقی توجیه‌پذیر نیست. او در رویارویی با امام رضا علیه‌السلام نیز راه انصاف را نپیمود. در عین حال در برخی از موارد، سنت نیکویی از خود به جای گذاشت که می‌توانست سرمشق دوره‌های بعدی باشد. توجه به ترجمه به صورت حساب شده، تأمین نیازهای عالمان و مترجمین، بها دادن به دانشمندان بدون درنظر داشت گرایش‌های فکری، مذهبی و ملی، و همچنین کرنش در مقابل اهل دانش از آن جمله است که در عهد اول عباسی، به‌ویژه در زمان مأمون که خود فقیهی دانا و آگاه به عربیت و ایام‌الناس بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۲۷/۱۵) جلوه‌گری داشت. علاوه بر این‌ها برگزاری نشست‌های گفتگو و مناظره که امکان به چالش کشیدن همه داشته‌ها را فراهم می‌کرد، اقدام دیگری بود که در رشد دانش و توسعه آن به شدت اثرگذار بود و این هم تنها در پناه عدالت اجتماعی تحقق‌پذیر است.

مجالس مناظره مظهر برابری و عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی مهم‌ترین عامل پرورش دانش در یک جامعه به شمار می‌آید. بدین معنی که زمینه برای آموزش، تعلیم، مجادله و مناظره، گفتگوی علمی و طرح پرسش برای همگان فراهم باشد و آدمیان بتوانند بدون هراس و عقوبت به اظهار نظر و ابراز یافته خویش بپردازند. در چنین جامعه‌ای، علم پرورده و شکوفا می‌شود. در روایات اسلامی، پرسش کلید دانش دانسته شده است^۱ و پرسش نیکو نصف

۱. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: «مفاتیح العلم السؤال، شفاء العمی طول السؤال و انما تمام العمی طول السکوت» (قمی، ۱۴۰۱: ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۹/۳۶).

علم به حساب آمده است.^۱ و مجادله و گفتگوی علمی به عنوان یکی از راه‌های اساسی شناخت حقیقت شناسانده شده است. خداوند بزرگ در قرآن کریم به صراحت از این روش یاد می‌کند و پیامبرش را به مجادله علمی با دیگران فرمان می‌دهد^۲ و اساساً بهترین راه حقیقت را در شنیدن اقوال گوناگون و اتباع بهترین آنها معرفی می‌کند.^۳ طرح پرسش، مجادله و بیان قول که تضمین‌گر شکل‌گیری و رشد دانش است، هرگز در جامعه بسته و آلوده به خفقان یا ایدئولوژی میسر نمی‌شود، بلکه موقعی امکان‌پذیر می‌شود که بستر مناسب برای همگان فراهم شود. عدالت اجتماعی بستر تأمین این فرصت است. البته این فرصت در جامعه آباد و دارای حاکمیت خردورز پدید می‌آید.^۴

مناظره‌های ذکر شده در کتاب‌های تاریخی، حکایت از حضور دانشمندانی از فرقه‌ها، ادیان و ملیت‌های گوناگون در عهد مأمون دارد (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۰۱) که گویی هر روز سه‌شنبه با حضور فقیهان و دیگر صاحبان عقاید شکل می‌گرفت (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۳۲/۳). در این مجالس که بر اساس داده‌های شیعی، گاه با حضور مؤثر امام رضا علیه السلام همراه بود، افراد بدون هیچ دغدغه و هراسی به طرح مسائل و حتی ایجاد شبهه می‌پرداختند و دیگر صاحب‌نظران به پاسخ آنها روی می‌کردند. در یکی از مناظره‌ها فردی در مقابل درخواست مأمون برای مناظره با امام رضا علیه السلام، به صراحت می‌گوید: او (امام) از کتابی سخن به میان خواهد آورد که من آن را قبول ندارم و از پیامبری نقل خواهد کرد که من او را نمی‌پذیرم. این ادبیات که امروزه گستاخانه تلقی می‌شود، در جایی مطرح شد که عهده‌دار صیانت از دیانت اسلامی بود؛ اما نه تنها هیچ گونه واکنش منفی از سوی خلیفه و امام علیه السلام ابراز نشد، بلکه امام علیه السلام با ملایمت وارد گفتگو شده و می‌گوید: اگر به کتاب شما استناد کنم چه خواهی گفت؟

صدوق در دو کتاب التوحید (۱۳۹۸: ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۴۲ به بعد) و عیون اخبار الرضا (۱۴۰۴: ۱۳۹/۱-۱۷۰) و به تبع ایشان طبرسی (۱۴۰۳: ۱۸۰/۲ به بعد) در کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج و مجلسی (۱۴۰۳: ۳۰۱/۱۰ به بعد) در بحار الانوار و تفصیلی‌تر از همه آنها عطاردی (۱۴۰۶: ۱۸۰/۲)

۱. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (قضاعی، ۱۴۰۵: ۵۵/۱) یا امام حسن علیه السلام (دینوری، ۱۴۲۴: ۲۸/۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۸۱/۱۸) نقل شده است که فرمودند: «حسن السؤال نصف العلم».

۲. خداوند به رسولش می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۲۵).

۳. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۸).

۴. قابل ذکر است که رشد اندیشه اعتزال که بر عنصر عقل‌گرایی و اختیار بشر پافشاری داشت، از یک نظر علت موجه این رویکرد بوده است، اگرچه از نظر دیگر معلول فرآیندی است که در جامعه عهد رضوی و پیشتر از آن رخ داده بود (شریف، ۱۳۶۲: ۲۸۴ به بعد).

۵. جرجی زیدان (۱۳۳۶: ۱۹۶/۱) می‌نویسد: هفته‌ای یک بار روزهای سه‌شنبه انجمن مناظره و مباحثه فلسفی تشکیل می‌شد. به این قسم که فقیهان و متکلمین و فیلسوفان به کاخ می‌آمدند و همگی در تالار بزرگی جمع می‌شدند. مأمون شخصاً با آنان مناظره و مباحثه می‌کرد و طرز مباحثه وی بسیار عادی و ساده بود و هیچ نوع عظمت و جلال دستگاه خلافت در آن مباحثات تأثیر نداشت. این مباحثات تا شبانگاه طول می‌کشید.

در گردآورده خود با عنوان مسند الامام الرضا علیه السلام، به ذکر جزئیات آن مناظرات پرداخته‌اند. نوع مواجهه امام علیه السلام با داشته‌ها و باورهای دیگران که مبتنی بر منطق عقلانیت است، گذشته از کشف حقیقت، مایه نقد داشته‌ها و شکوفایی دانش نیز است. چنین مواجهه‌ای تنها در پرتو عدالت اجتماعی و برابرنگاری آدمیان از یک سو و ایجاد فرصت برابر برای اظهار نظر همگان از سوی دیگر محقق شدنی است.

نتیجه

دانش به عنوان پدیده‌ای اجتماعی در کشاکش اندیشه‌ها و جدال میان صاحب‌نظران سر بر می‌آورد، می‌بالد و دامن می‌گسترده. طبعاً موقعی این تعامل فکری رخ می‌دهد که جامعه از عدالت اجتماعی و برابری حقوق برخوردار باشد و فرصت همسانی برای همگان، هر چند به طور نسبی فراهم باشد. مسلمانان که در دوره‌ای از تاریخ به دانش‌ها، به‌ویژه علوم بیگانه (علوم دخیل) بها نمی‌دادند، در دوره اول عباسی، به آن دانش‌ها، به‌ویژه به فلسفه، هندسه، طب و موسیقی روی کردند؛ کتاب‌های دیگران را که رهاورد اندیشه‌ها و تجارب غیرمسلمانان بود، در فضایی عاری از محدودیت‌های دینی، ملی و عقیدتی به ترجمه سپردند، بسترهایی برای حضور و فعالیت دانشمندان و اندیشه‌گران فراهم ساخته و نشست‌هایی نیز برای تبادل داشته‌ها و طرح پرسش‌ها و حتی شبهات برگزار کردند. این دست از فعالیت‌ها و نیز مناظره‌ها که گاه با نقش آفرینی امام رضا علیه السلام به عنوان شخصیت بزرگ علمی و سیاسی همراه بود، موجب شد تا این دوره از تاریخ تمدن اسلامی، با رشد، شکوفایی و گسترش علم مواجه شود و زمینه‌های دگرگونی‌های فکری را در جهان آن روز فراهم سازد.

منابع

- قرآن مجید.
- ابن ابی اصیبعه (بی تا)، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق نزار رضا، بیروت، دار مکتبه الحیاه.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۸۷)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵/ق ۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر و دار بیروت.
- ابن حجر، شهاب الدین (۱۳۷۹)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد (۱۳۶۹)، مراتب العلوم، ترجمه محمد علی خاکساری، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۹۹۶)، التذکره الحمدونیه، تحقیق احسان عباس و بکر عباس، بیروت، دار صادر للطباعه والنشر.
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، العقد الفرید، تحقیق عبدالمجید ترحینی و مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج (۱۳۶۴)، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، فهرست، تحقیق رضا تجدد، بی جا، بی نا.
- امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۹۷/ق ۱۹۷۷م)، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتب العربی.
- آلوسی، شهاب الدین (۱۴۱۵)، روح المعانی، تحقیق ابراهیم شمس الدین و سناء بزیع شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷/ق ۱۹۹۶م)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

- تاریخ تشیع، جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران.
- حاجی خلیفه، مصطفی‌ابن‌عبدالله (بی‌تا)، کشف‌الظنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۹۷۴)، تقیید العلم، تحقیق یوسف العش، چاپ دوم، بی‌جا، دار احیاء السنه النبویه.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۲۴)، عیون الاخبار، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۰۱)، مفاتیح الغیب (تفسیر رازی)، بیروت، دارالفکر.
- ربانی، علی و زهرا ماهر (۱۳۹۲)، «دانش به عنوان محصول فرهنگی؛ از جامعه‌شناسی معرفت علمی (SSK) تا مطالعات فرهنگی علم (CSS)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۶، شماره ۴.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۹۲)، دانش پیروزمند؛ مفهوم علم در اسلام قرون وسطا، ترجمه علیرضا پلاسید، تهران، نشر گستره.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شریف، میر محمد (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدر، سیدحسین (بی‌تا)، الشیعه و فنون الاسلام، قاهره، مطبوعات النجاح.
- صدوق، ابومحمد محمد بن علی (۱۳۹۸)، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- _____ (۱۴۰۴)، عیون اخبار الرضا(ع)، تصحیح شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات فردوس.
- طبرسی، ابومنصور احمد (۱۴۰۳)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳/۱۹۸۳)، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۳)، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶)، مسند الامام الرضا(ع)، مشهد، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس

رضوی.

- قضای، محمد بن سلامه (۱۴۰۵)، مسند الشهاب، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، موسسه الرساله.
- قمی، ابن خزاز (۱۴۰۱)، کفایه الاثر، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، انتشارات بیدار.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار (ع)، تحقیق یحیی العابدی، بیروت، موسسه الوفاء.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار ۱۴، تهران، انتشارات صدرا.
- مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۰)، نهضت شعوبیه، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- میکل، آندره (۱۳۸۱)، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت.
- نووی، محیی‌الدین یحیی ابن اشرف (۱۴۰۷)، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتاب العربی.
- نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.